

تماشاخانه

نازنین جمشیدی | کارتونست | nana.jamshidi@gmail.com



پیراگتتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کردو داد پاسخ: «شهروند»

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هفتصد و چهل و چهارم



شهروند

سالانه ۳۰ هزار نفر فوتی به دلیل آلودگی هواداریم در صورتی که کل تلفات جاده‌ای ۱۶ هزار نفر است

آلبوم پر فروش سال: جاده‌سازان فیت خودروسازان تقدیم می‌کنند!

(باتشکرو ویژه هزارانندگان)

- خودروی داخلی: اگه دقت کنید می‌بینید که اون آمار رو هم باز از من دارید
- باد: می‌خوام پیام براتون اما این برج هانمی دارن!
- مردم: در صد پارازیت و شوک عصبی رو هم اگه می‌شه اعلام بفرمایید
- مومیایی: هر شب یک داستان برای شما عزیزان!

#راه‌های_متنوع_مردن #انتخاب_با_شماست #شهروند

کوچه اول

کاوی در ناکسی | شهاب نبوی | سوار شد. داشت چیپس می‌خورد و هیچی نگفت. گفتیم: «دور از جونت، دلت نخواد، چهار پا هم وارد یه محیط جدید می‌شه، یه صدایی از خودش در میاره.» گفت: «ببخشید.» بعدش هم بلند یک مااا کشید. گفتیم: «خب پس چرا ماما می‌کنی؟ مثل بچه آدم یه سلام می‌کردی.» گفت: «دیدم زود قضاوت کردی. من که آدم نیستم، من گامم. تو چی هستی؟» گفتیم: «اگه ریا نباشه و دلت نخواد انسانم.» گفت: «نه تو شبیه مگس باشی. از همون‌ها که میان روی ما می‌شینند و مزاحم نوشخوار کردن مون می‌شن. می‌دونی تا حالا چند تا مگس رو در حین نوشخوار کردن، خوردم؟» بر گشتم و نگاهش کردم، واقعا گاو بود. چرا پس در نگاه اول و کنار خیابان شبیه اسکناس دیده بودمش؟ خواستم حرف را عوض کنم، با اعتماد به نفس گفتیم: «بین چی به سر جوون طفل معصوم مردم آوردند. حتما کار خودشونه.» دهانش را تا انتها باز کرد. خیلی برایم گنده بود. در همین حین که داشت قور تم می‌داد، گفت: «ته اتفاقا این بار کار خودمونه.»



شبه‌گردی

رهن و اجاره یخچال سایدبای ساید

شهرام شهیدی
طنز نویس

برادرم بلخندزنان به کوچه‌نگاه می‌کرد. خانم باجی گفت: «عجبا، پسر بیا کنار خوبیت نداره. باز نکنه کسی رو تو کوچه دیدی و گل از گلت شکفته؟»

پدرم گفت: «نه خانم باجی جان، پسرم تازه از مظان اتهام خارج شده برای همین خوشحال است.»

خانم باجی پرسید: «چه اتهامی؟»

برادرم جواب داد: «از وقتی بوی بد در تهران پخش شده بود، پدرجان هر وقت از کنار من رد می‌شد، می‌پرسید کار تو نبوده؟ مطمئنی نقشی در این ماجرا نداشتی؟ بالاخره استاندار تهران اعلام کرد ۲۸ کانون بوی بد در تهران شناسایی شده و چون من در این فهرست نیستم، پدرجان مرا از لیست سیاه خود بیرون آورده.»

خانم باجی گفت: «به به مبارک که. خب خبر خوبی بود.»

پدرم گفت: «از این خبر مهمتر باید به اطلاع همه برسونه که این شازده مافزار شده به زودی ازدواج کنه و سروسامونی بگیره.»

برادرم اضافه کرد: «تفصیلاً مدارکمان را هم بر دیم بانک و با توجه به افزایش رقم وام ازدواج الان با خیال راحت زندگی مان را شروع می‌کنیم. البته این منوط به این است که خانم باجی با ما همکاری کنه.»

خانم باجی گفت: «عزیزم برای شما هر کاری می‌کنم. الان باید چه کنم؟»

برادرم جواب داد: «هیچی، فقط باید رضایت بدهید یخچال سایدبای سایدتان را به من بفروشید.»

خانم باجی گفت: «خب برو یک یخچال بخر. بعدش هم مگه اون دختره جهاز مهاز نمیاره؟ یخچال جزو جهازش نیست؟»

برادرم گفت: «خب اگر نمی‌فروشید لافال یخچالتان را رهن و اجاره بدهید.»

خانم باجی گفت: «چشمتم یخچال مرا گرفته‌ها. مگه یخچال اجاره‌ای هم داریم؟ بعدش هم این دیگه مقصور شده و خوب خنک نمی‌کنه. فکر کنم گازش هم تمام شده.»

برادرم گفت: «اصلا مهم نیست. راستش را بخواهید بهتر هم هست، چون ما که قصد نداریم از یخچال به عنوان وسیله خنک‌کننده استفاده کنیم.»

خانم باجی گفت: «پس به چه دردتان می‌خوره؟»

برادرم جواب داد: «بیا توجه به ۳۰ میلیون تومان وام ازدواجی که به من می‌دهند، دیدم من امکان خرید خانه و اینها ندارم. گفتیم اگر همسرم و البته شما موافق باشین، یخچال را بخرم یا اجاره کنم و با همسرم در یخچال شما زندگی کنیم.»

خانم باجی گفت: «هن را مسخره کرده‌ای؟ همان بهتر که کماکان در لیست سیاه بوهایی نامطبوع تهران باشی.»

برادرم جواب داد: «من کسی را مسخره نکردم. اما شما هم گفتی برو زن بگیر برو زن بگیر. گفتیم با کدام پول؟ جواب دادی با وام ازدواج. یاد حکایت ملانصرالدین افتادم. روزی ملاکلی دفتر و کتاب دستش گرفته بود و از کوچهای می‌گذشت. مرد بی‌سوادی به او رسید و کاغذی به ملا داد و گفت می‌شه این را برام بخرنی؟ ملا جواب داد من هم خوندم بلد نیستم. مرد گفت خب اگر تو خوندم نمی‌دونی چرا این همه کتاب دستت گرفته‌ای؟ ملا فوری کتاب‌ها را داد دست مرد بی‌سواد و گفت بفرما. اگر کتاب داشتن دلیل باسواد بودن باشه الان خودت می‌تونی کاغذت را بخرنی. حالا حکایت شماست خانم باجی. این وام دست شما برو باهانش زندگی کن!»



یک پوز پول آسا!

تسهیلات تا چهار برابر میانگین موجودی تا سقف ۵ میلیارد ریال برای پذیرندگان دستگاه‌های کارت خوان پارسیان

www.parsian-bank.ir

مرکز تماس و صدای پارسیان: ۸۱۱۵۱۰۰۰



شهر فرنگ | آنجل بولیگان | کارتونست



منبع: صفحه فیسبوک هنرمند